

خشت اول گرنه‌د معمار کج

تا ثریا می‌رود دیوار کج قسمت آخر

تجارب، و باورهای مردم بطریق علمی و گسترده صورت گیرد و متقابلاً در سنگری سیاسی و اجتماعی مردم به آنها یاری رساند و نه رهبری نماید. این پیوند، پیوندی سیاسی و معنوی و بر شالوده استقلال، دموکراسی و آزادی و رشد و پیشرفت قرار خواهد گرفت.

دموکراسی

واقعیت اینست که در کشور استبدادزده بافعلیت تشکیلاتی سنتی رایج (مکتبی بر درک بنیادگرایانه و فرقه گرایانه) جریانهای سیاسی بویژه جویانات جیب نه تنها سهم لازم و موثر در مسیر ریشه دواندن آزادی اندیشه و تحمل نظرات مختلف در میان مردم بر نموده نداشتند، بلکه میتوان گفت روش زندگی نرسیده و فرقه‌ای تشکیلاتی سانسورالیسم دموکراتیک، حتی نقشی منفی و بازدارنده در روند تجربه دموکراسی اندیشه و افکار داشته است.

تکر یک نکته مهم در اینجا اهمیت دارد و آن اینکه وقتی از دموکراسی و از اهمیت و نقش آن خبر پیشرفت اجتماعی و ارتقا فرهنگی جامعه صحبت میشود، سخن نیستیم که همه این تأکیدات و حرکت در این راستا بویژه در نابودی استبداد حاکم بر کشور بکنیم. طبیعتاً است که مآدام حکومت ارتجاع به حیات خود ادامه میدهد، تلاشهای مرکزی باید متوجه از میان برداشتن آن باشد. اما مذهب آزادی، دموکراسی و استقلال بصرف مبارزه با ارتجاع و استبداد حاکم، یعنی نسخه دمکرات و مدافع آزادی و دموکراسی بحساب نمی‌آیند. تجربه زنده در این رابطه در کشور خودمان شعارهای آزادیخواهانه خستنی و طرفدارانش در شرایط قبل از بقرت روسین و قبل از انقلاب و پراونیک ضد بشری و عمیقاً ضد دموکراتیک آن بعد از کسب قدرت است. لذا نمیتوان مدعی آزادی و دموکراسی بود، اما در فعالیت امروزی خود نشانها و علائم واقعی و پایبندی بدان را نداشت.

کانون ترکمنستان نیز که دارای پیشینه جیب است و امروز از آزادی، دموکراسی و استقلال طرفداری نشان میدهد و حتی اعلام مبارزه که حاضر به هر سازشی در شی و برانه است، بجز غلولات یاد شده، در عین حال خود را طرفدار سرخخت، دموکراسی واقعی، "دموکراسی راستین" و "دموکراسی بدون پیشوند" می‌پسوند. معرفی میکند، ولی ترک ایشان از دموکراسی در عمل و پراونیک خاصه در برخورد با مخالفین خود، طور دیگریست. یکی از اصول دموکراسی، پذیرش آزادی برای مخالفین و حتی برای دشمن در موضع سیاسی است. کانون ترکمنستان که مدعی است "برای آزادی ساختن دموکراسی نفی انحصار طلبی و تقیم مابسی تلاش شانمروزی میکند" (ش ۲۷ و ۲۸، ص ۸) در برخورد به مخالفین خود موضع خود را چنین آشکار می‌سازد: "ریشه‌دار بودن اعتقاد به یک حزب سراسری و واحد در میان روشنفکران ترکمن، جهت تمامی مسائل جامعه، هرچند این پیشی امروزه علاوه در بسیاری از کشورهای جهان منجمله در ایران نیز با شکست مواجه شده است، اما سخت جانی آنرا در منطقه میتوان از حضور عناصری از عقب ماندهترین و ناگامترین روشنفکران ترکمن تا به امروز، در صفوف احزاب و سازمانهای باصطلاح سراسری تشخیص داد." (ش ۲۲، ص ۹)

معنای عبارت فوق یعنی اینکه اگر ترکمنی در زیر بیرق تشکیلات کانون ترکمنستان فعالیت نکند از زمره "عقب ماندهترین" و "ناگامترین" روشنفکران ترکمن است. آیا این است مفهوم تلاش شبه‌امروزی کانون ترکمنستان در نفی انحصار طلبی و تقیم مابسی و نهادی ساختن دموکراسی و آیا این با آن فرد ترکمن حق ندارد هرچا را که بهتر و موثرتر برای فعالیت تشخیص میدهد، انتخاب کند؟ آیا این حق انتخاب اگر جایی جز کانون ترکمنستان باشد، بمعنای عقیم‌نگی و

سیاسی و متشکل این خلق، امری تثبیت شده در سطح جنبش سراسری ایران است." (ش ۲۶ و ۲۷، ص ۱) او تأکید میکند که "کانون ف. س. خ." ت سازمان بیکرترین و صادق ترین انقلابیون ترکمن است که جهت تأمین آزادی، دموکراسی، صلح و عدالت بیکار میکند. هدف کانون تشکیل حکومت خودبخار شورایی ترکمنستان ایران در چارچوب ایرانی آزاد و مستقل و غازی از استبداد است." (ش ۲۸، ص ۸) او نیز مدعی است که "جنبش طلبی این خلق (ترکمن) این بار تحت سازماندهی و رهبری سازمان رزمنده آن یعنی کانون، برترانتر از قبل پدیدار خواهند شد." (ش ۱، ص ۱)

تشکیلات های سانسورالیسم دموکراتیک هرچا که بقرت رسیدند و یا آنجا که بر قدرت نبودند، دلیل تجویز به "جهان بینی علمی" و "برنامه علمی" خود را نمایندند و تقیم مردم خوانند و سود و زیان آنان را بهتر از خودشان تشخیص میدهند و مبینیم این اصل در مورد کانون ترکمنستان ما چگونه خود را نشان میدهند.

دوستان ما می‌پسوند که "کانون ف. س. خ." یا وقوف بر اهمیت تعیین کننده برنامه فرسارزات خلق ترکمن، تمامی توان خود را در جهت تدوین برنامه‌های علمی، بکار بست." (ش ۲۸، ص ۵) و در جای دیگر و انهم در همین اواخر تصریح کرده‌اند که "این اسناد که تدوین آن برای اولین بار در تاریخ مبارزاتی خلق ترکمن در جهت تجویز این جنبش به برنامه‌های روشن و مدون و برخوردار ساختن مبارزین ترکمن از یک تشکیلات فراگیر ملی ترکمنستان سپس اعلام میدارد که "این اصل (حق) ملل برای تعیین سرنوشت خویش بدست خویش) علمی نخواهد شد، مگر از طریق ساززات خستنی ناپذیر پیشروان آن ملت در صف تشکیلات مستقل خود و بسج مردم توسط همین تشکیلات." (ش ۱، ص ۱)

در مناسبات تشکیلاتی بنیادگرا، مسئولین اصلی همه کاره و مآدام‌لعمر هستند و اعضای آن بجای آنکه افرادی مستقل و بیگانه با خود باشند، بیکه انسانهایی ملو از تناقضات و ناتوان از دیدن واقعیات مبدل میشوند. خود بزرگ بینی، تکبر، قدرت گرایی، تحقیر و خوار شرفردن دیگران از جمله ویژگیهای آنها محسوب میشود.

خود رهبر خواندن سردم

یکی از نردهایی که تشکیلات های بنیادگرا نظیر کانون ترکمنستان بدان می‌تلا هستند، عرفی خود رهبر خواندن مردم است. این فرقه‌ها رهبر شرایط خود را "نابیندگان سیاسی و بروق" خلق می‌شاسند. درستان کانون ترکمنستان با ملافتار دادن بوقمیت ۱۲ سال پیش که در آن شرایط کانون در موقعیت رهبری کشته جنبش خلق ترکمن قرار گرفت، و بعد از مدتی توسط ج. اس. کوب و تلاش می‌شکست، امروز نیز خود را "رهبران" و "نابیندگان سیاسی" خلق ترکمن می‌شاسند. ما حتی اگر به دموکراسی‌های غربی نیز نگاه کنیم، می‌بینیم که بالاخره هرچند مدت بیکار، انتخابیاتی صورت می‌گیرد و نابیندگان توسط مردم انتخاب میشوند، حلال طبی ایندند در کجا مردم ترکمن انتخابیاتی برگزار کرده و کانون ترکمنستان را بعنوان "نابیندگان سیاسی" خود بزرگ‌بینه، باید از خود دوستان کانون ترکمنستان برسد.

بنظر من امروز هم تجارب گرانهای خود ساززین ترکمن و هم تجارب وسیع و گسترده دیگران بویژه اروپایی تفکر بنیادگرا و فرقه‌ای در عرصه بین‌المللی امکان ایتر فراهم ساخته است. که تفکر "خود رهبر خواندن"ی بدور انفاخته شود. امروز رابطه روشنفکران سیاسی و حتی تشکیلاتی سیاسی با مردم بایستی رابطه‌ای باز و متقابل باشد. رابطه‌ای که در آن بهره‌گیری از شناختها

تشکیلات

همانطور که گفتیم کانون "ترکمنستان" بقطه‌نگار حرکت خود را از دو موضوع، یکی اصل حق تعیین سرنوشت و دیگری استقلال تشکیلاتی کانون آغاز کرد. درباره مابسی فکری - سیاسی این گروه و نیز ترک انقلابی آنان از حق تعیین سرنوشت بیشتر بحث کردیم. اکنون نامی کوتاه بر مابسی فکری - تشکیلاتی ایشان بکنیم.

ابتدا باید یادآوری کنم که نوشته و سندی شخصی پیرامون تشکیلات که بیانگر ترک منجم کانون ترکمنستان باشد، ندیدم. هر چند که در شماره ۶ نشریه "از تدوین اساسنامه کانون اسخن" رفته است، سانسورانه اساسنامه مزبور در دسترس نبود که در این بررسی از آن کمک بگیرم. باوجود این، میتوان از لابلای نوشته‌ها و گفته‌های دوستان میتوان به گنه اندیشه تشکیلاتی آنان پی برد. دوستان ما می‌آنکه سخنی درباره مابسی تشکیلاتی بگویند، و ترکهای خود را حتی شکل کلی ارائه نمایند. اصلی‌ترین هدف خود را تشکیلات سازی قرار دادند و در این راستا حرکت نمودند. ظیما تشکیلاتی هم که ساختند مبیایست بر بنیان نظری لئینی تشکیلات پیروزی می‌کردند. چرا که باید گفت که سنخه اصلی دوستان ما نه اندیشه‌ها و مابسی نظریه، بلکه روش از همه و پیش از همه فراهم آوردن تشکیلاتی بود که "فصل اساسی جنبش خلق ترکمن" را تشکیل میداد و این مابسی‌ها هدفی بزرگ پیش روی آنها قرار داشت. اما بنیاد اولیه این ساختمان همانی بود که نادرستی‌اش در مورد خیلی از دیگران آشکار شده بود و آن‌ها "انسورالیسم دموکراتیک" است.

سانسورالیسم دموکراتیک

اساسترین اصل راهمادی نظری لئینی ساختمان تشکیلات، اصل سانسورالیسم دموکراتیک است. این اصل همراه با دیگر خصوصیات از قبیل تجویز به نظری و برنامه انقلابی، آشتی ناپذیری بسا رفویرسم و اپورتونیسم و انترناسیونالیسم پیروزی و غیره مبیایست مابسی فضای دموکراتیک دون تشکیلاتی و پیروزی آن در انجام رسالت رهایی کارگران و مردم و جامعه از هر نوع ستم و استعمار باشد.

قابل ذکر است که دوستان ترکمنستان ما هرگز خود را کمونیست ننگفتند، ولی اولاً بخاطر پیشینه کمونیستی خود و فعالیت در جریانهای مثل "اکثریت" و "حزب توده"، ثانیاً عدم نقد و بررسی و عدم رد تفکرات و تئوریهای کمونیستی پیشین خود، در چارچوب سیستم فکری کمونیستی قرار می‌گیرند. بهتر از این علت اصلی جدایی ایشان از "اکثریت" اند تئوریها و تفکرات کمونیستی، بلکه مزیبندی یا "دود" اپورتونیستی و رفویرستی. سازمان "اکثریت" و دفاع از ترک انقلابی لئینی (از تئوریها بود. (ش ۷، ص ۱) و (ش ۱۱، ص ۱) لذا طبیعی و قانونیست است که در تحلیلها، برنامه و شعارهای خود طبق آموزشهای همان پیش و ساندوزی و روش حرکت نمایند و ساختارهای دلخواه خود را بر طبق الگوهای سیستم مزبور بسازند.

تشکیلاتهایی که بر بنیان سانسورالیسم دموکراتیک شکل گرفتند، مردم را سرچشمه حاکمیت و خلق را سازندگان تاریخ و خود را مدافع منافع انسان خواندند و برای رفع هرگونه ستم و ظلم و برای استقرار جامعه‌ای جتبی بر دموکراسی، عدالت و صلح و غازی از استعمار فرد از فرد، به فعالیت بیشتر پرداختند. و وسیله تحقق آنرا از طریق تشکیلات انقلابیون حرفه‌ای یعنی تجمع انقلابیترین، آگاهترین، بیکرترین، صادقترین، پیشروترین و بی‌بساطت دیگر تجمع نخبهترین افراد جامعه جستجو کردند. کانون ترکمنستان ما هم ضمن اعلام دیدگاههای خود مدعی است که "کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن ایران" بعنوان نماینده

ناگاهی شخصی است؟ آیا ادامه این منطبق به نلی و حکومت ساختن افراد وابسته به جریانات و تشکیلاتهای غیر سراسری و منطقه‌ای منجر می‌شود؟ آمد البته که منجر خواهد شد و آیا این همان چیز است که رفتی اندیشه نیک حزبی نیست؟ قبول آزادی برای مخالفین و حتی برای دشمن در موضع سیاسی هنوز یک گام در راستای دموکراسی است، ولی به هیچوجه معنای دمکرات بودن را نمی‌دهد. شیوه‌های رفتار افراد و جریانات در برخورد با مخالفین از عناصر تعیین کننده است که میزان پایبندی و تمهید او را به دموکراسی نشان می‌دهد. آنچه که در فرهنگ کانون ترکمنستان بطرز ریشه‌داری جلوگیری میکند، و انتهای او را می‌بینی بر نلی انحصار طلبی و قیام مایی مورد تردید جدی قرار میدهد، همانا نلی و تحقیق دیگران و خودجوئی پستی است که هیچ قربانی با "تلاش شایسته‌تری برای نهادی ساختن دموکراسی" ندارد. ایشان بعد از "غلب یابنده" و "ناگاه" معرفی کردن

ترکمنهای غیر ترکمنستانی با کمال افتخار می‌نویسند که "اولین حامل و مبلغ ایده استقلال" آنان بوده و بهنگام اعلام جدایی کانون ترکمنستان "از اکثریت" بخشی از روشنفکران ترکمن با ایده استقلال بیگانه بوده و گویا آنها در "بحرانی‌ترین مرحله از حیات کانون و نریگی از سخت‌ترین شرایط، دست به بازسازی و بازگرداندن ضمن استقلال طلبانه و دمکراتیک آن زده و از نابودی و استعجاله همیشگی آن در جریانات سلطه‌گر سیاسی گذشته جلوگیری کرده‌اند" (ش ۲۷ و ۲۶، ص ۸)

چنین تحلیل و ارزیابی و تصحیح و تعریف از خود، آنها با مرگی مغشوش از مقوله استقلال و درگی بنیانگرایانه از دموکراسی، ایشان را خوب کرده است. این ادعا در سال ۲۲ صورت می‌گیرد. کانون ترکمنستان که از تحولات نیکارگو و مجارستان و دیگر نقاط دنیا در نشریه‌های تحلیل و خیر می‌نویسند، حتما از نظرات و دیدگاههای روشنفکران بیگانه با ایده استقلال "بیز خیر دارند، همان زمان که نوسان ما "بدور از چشم بخش دیده مبارزین ترکمن" استاد خود را تدوین می‌کردند، همان "غلب مانده‌ترین" و "ناگاه‌ترین" روشنفکران ترکمن در نقد تفکر غیر دموکراتیک و بنیادگرا بطور علنی می‌نویسند که "متأسفانه سازمان (اکثریت) در برخورد با این نیروها (جدایی نلی چند از ل. ف. س. خ. ت. پستی کانون ترکمنستان) که تعابلات شدید طی نداشتند، نتوانست امکانات و شرایط ضرور را برای بازتاب ایده‌ها و نظرات آنان بر فضای سالم، بوجه آورد و با پیروی از ترک رسالت تاریخی برای خود و استاد به فرمولهای از پیش تعیین شده سابق محتویت شکست آنان را از قبل صادر و بر طرهای جبهه خصم روانشان ساخت. منتظران به زنگشتی در نظرات آنان، سازمان و اساسا هر جریان گونیستی در اتخاذ نوع برخورد با اینگونه تشکیلات و میزان تاثیرگذاری بر آنان میبایست عالیترین نوع دموکراسی را بنمایش گذارد. دموکراسی که بر اراده توده‌های خلق و پیروی و احترام به نقد و نظرات استوار باشد. تفرقی که از تحمل خیرانی غیر در برابر خود عاجز و در پیشگیری بازار و اشکال موش-سلاح تئوریا را صرفا بکسار می‌کند، هیچگاه نمیتواند به جریان و سازمائی فراگیر و توده‌ای بدل گردد و در عمل همان خواهد شد که استالینیسم بر خلفهای اتحاد شوروی آورد." (بولتن اکثریت، اسفند ۶۷، احمد)

ولی دوستان ما این واقعیت را اصلا به روی خود نمی‌آورند و صرفا به دشنامگویی و برجسته‌سازی زنی می‌پردازند، چرا آخر اگر به چنین واقعیتی اشاره کرد، اثربت حقیقت از انحصار ایشان بیرون می‌چهد و این با "روح سیاست وحدت طلبانه" آنان و نلی "انحصارطلبی" مطابقت ندارد. بیشتر از همه "حق نماندگی سیاسی" که "امری تثبیت شده در سطح جنبش سراسری ایران" است، به خاطر می‌آید یکی دیگر از نشانه‌های دمکرات بودن پایبندی به بیان حقیقت و رعایت عملی عدلیت است. پایه گذاران کانون ترکمنستان برای اعلام جدایی خود بیانیهای نوشتند و هنوز مرکب این بیانیه خشک نشده بود که بخشی کانون ترکمنستان از بخش‌هایی

توسندگان بیانیه جدا کردند. این بخش بیانیه اتمامی هیات بازسازی ل. ف. س. خ. ت. در اعلامیه‌های توضیحی، درباره این جدایی چنین نوشتند: "بیانیه نوروزین ۱۳۶۶ پس از تصویب هیات بازسازی کانون ف. س. خ. ت. ایران آماده انتشار گردیده بود، ولی بدلیل عملکرد شعبهایی که متأسفانه مجموعه نیروهای انقلابی و مترقی ایران نیز از آن رنج می‌بردند، بیانیه مذکور با زیریا گذاشته ضمن اتمامی ترمین اصول ۱۰۰، منتشر شد. عنوان و اتمامی هیات بازسازی کانون ف. س. خ. ت. ۱۰ از سند مذکور حذف و با روح اتمامی کانون ف. س. خ. ت. ۱۰ بطور "خلق الساعه" کانون نیز تشکیل شده اعلام گردید. ... اعلام تشکیل یکشنبه کانون بصورتی که ذکر شد، تنها می‌تواند نشانگر توجه عوری از واقعیت و عدم برخورد جدی به مسائل و احساس مسئولیت و تمهید در قبال مسائل "خلق ستمی‌همان باشد" (از بیانیه هیات بازسازی ل. ف. س. خ. ت. ص ۱)

کانون ترکمنستان تا امروز درباره این جدایی و نیز درباره "یکشنبه" و "خلق الساعه" تشکیل شدن خود نه تنها گمهای نگفته، بلکه با برده پستی بسیاری از حقایق مربوط به نحوه تشکیل شدن خود و جدا شدن خود از بخشی اصلی نویسند. گان بیانیه در برده اتمام گذاشته است. متأسفانه اینکه تاکنون حتی گمهای نیز در مورد وجود چنین جبرانی مطرح ننموده است، (چه از وجه مثبت و تاکید و چه از وجه منفی و تنقید) امر واقع چنین برخوردی جز نشانگر مواضع غیر دمکراتیک و انحصارطلبانه کانون ترکمنستان برجیز دیگری دلالت نمیکند. نمایه این برخوردهای انحصارطلبانه و غیر دمکراتیک از سوی کانون ترکمنستان کم نیست. از جمله یکی دیگر از این موارد، برخورد ایشان نسبت به کانون "ایل کوچی" است. کانون "ایل کوچی" در ۱۳۶۹ طی کفرانسی یا اتخاذ مواضع مستقلانه، جدایی رسمی خود را از صف "اکثریت" اعلام نمود، ولی در این باره نیز موضع "ترکمنستان" سکوت محض بوده است. اگر کانون ترکمنستان حداقل اعتقادی به موازین دموکراسی و آزادی می‌داشت، بجای "تلاش شایسته‌تری" آنها را در این موارد کوچک نشان میداد. اگر به عدلیت و دموکراسی در زندگی تشکیلاتی یکی دیگر از نمونه‌های واقعی پایبندی به اصول دموکراسی است، ولی متأسفانه در این عرصه هم نشانی از پایبندی به موازین دموکراسی در کانون ترکمنستان مشاهده نمی‌شود. بطوریکه حتی در تدوین اسناد نیز این جریان "در شرایطی کاملا مخفی و بدور از چشم بخش عمده مبارزین ترکمن" (ش ۲۷ و ۲۶ ص ۷) مایرت می‌وزند.

برایک و عمل چهار ساله کانون ترکمنستان نیز متأسفانه چیزی جز عدم پایبندی به دموکراسی و عدلیت را نشان میدهد. اگر کانون ترکمنستان بطور جدی طرفدار آزادی و دموکراسی است، پیش از همه نیاز دارد که در مورد خشت اول بنای خود، همانا تفکر بنیادگرا و فرقه گرایانه خود، تجدید نظر نماید و با نقد آن در جهت نسبیایی به اندیشه‌های مستقلانه و عملی آزادانه تلاش نماید. البته دوستان ما محق و آزادند که هر اندیشه و تفرقی را برای خود راهنا قرار دهند و ما هرگز مخالف این انتخاب نیستیم، ولی آنگاه که سخن از دموکراسی و آزادی و اعتقاد بنان وجود، نمیتوان ناظر منفعل بود. هرچند که نشان واقعیت و "بروز علنی رویاندهای جدایی" و نیز تجارب جنبش خلقهای ایران، کانون ترکمنستان را نیز زیر سنگ گذاشته تا کسی از ادعاهای خیالی‌فرزانه یا به زمین بگذارد. بطور مثال آنان چندی قبل تر اعلام داشتند که "کانون ترکمنستان بعنوان سازمائی مستقل و بنیادگرا تنها وارث و ادامه دهنده راه مبارزان جمهوری ترکمنستان ایران، با تطبیق اهداف اصل آن مبارزان با شرایط امروزی جامعه ترکمنستان ایران در تطبیق این اهداف با پیشی علمی و انقلابی مبارزه میکنند." (ش ۹، ص ۱) ولی امروز در اثر "بروز علنی رویاندها" اندای خود را یک پالسه پالین تر آوردن می‌نویسند. کانون فقط متعلق به بخشی از مبارزین خلق ترکمن نبوده و نیست.

(ش ۲۶ و ۲۷، ص ۸) و یا "اسناد، برنامه و اسامنامه برابندی از تمامی نظرات موجود در میان مبارزین ترکمن را بیابیم تا هر چه از مقبولیت وسیعتری برخوردار شوند." (همانجا)

این گامها را باید مثبت تلقی کرد، ولی اینگونه برخوردها را اگر نگوییم حرکت بر حسب طلسمه بازار است، بیشتر یک برخورد سیاسی است. این گونه تغییر موضع بدون نقد و بررسی مواضع گذشته، بویژه بدون نقد بنیادهای فکری و بنیانگرا گذشته، گام و تحول جدی نمیتواند بحساب آید. باید تاکید کم که برناشتن گام جدی و ایجاد تحول جدی نیز هنوز تمام کار نیست. بخش دشوارتر کار بدور ریختن روشها و شیوه‌های نامطلوب است. این بخش کارهه جانبیتر و جدیتری از آنچه برای تغییر مواضع فکری و سیاسی لازم است، می‌طلبد. چرا که روش و شیوه آن زمان که تکرار و تکرار شده، به عادت تبدیل شده و به نهادی‌ترین جز فرهنگ انسان مبدل میگردد و تغییر این عنصر بنیادگی تغییر فکر نبوده و نیست. البته کانون ترکمنستان قبل از همه نیاز دارد که ابتدائیکم بحال خشت یک نهاد پنهان فکری‌اش بنماید تا زمینه رفع عادات و شیوهها و نشانه‌های کج بازمانده از این خشت کج را رفع نماید

اخلاق

هر فرد، جریان و تشکیلاتی و یا دولتی که مدعی مستقل بودن و طرفدار استقلال است، پیش از همه بایستی اولاً از نظر فکری - سیاسی و استقلال نباشد، ثانیاً از نظر اخلاقی و معنوی سالم باشد. بدون این دو دم زدن از استقلال شعار توخالی و میان تپی بیش نیست. ما در لایه‌های نقد پایه‌های فکری کانون ترکمنستان برخی خطوط اساسی و بنیادی استقلال فکری - سیاسی را عنوان نمودیم. اینک به جنبه‌های اخلاقی و معنوی اشارهای مختصر در نزد این جریان میکنیم.

نیروی مدافع استقلال بایستی از هویت و شخصیت ملی، فرهنگی و تاریخی و اخلاقی ملت خود نیز دفاع نماید. دفاع از ارزشهای اخلاقی و معنوی ملت خود یکی از ارکان ایده استقلال و فاضی برای سلامت معنوی است. کانون ترکمنستان طی مدت فعالیت خود تا به امروز طرح برخی از مسائل بروت و بجا بطور کلی از رسیدن به اهداف اعلام شده خویش باز ماند و برخلاف انتظاری تلاشهای آن با بن بست مواجه گردید. اگر علت اصلی ناگامی را در تفکر بنیادگرا و فرقه گرایانه حاکم بر آن بدانیم، علت اساسی دیگر را در عدم پایبندی آن به ارزشها و اصول اخلاقی باید دانست.

تفکر بنیادگرا در تکرش خود به سیاست، قدرت را در مرکز آن قرار میدهد و این امر، یکی از اصول دشمنانه‌ترین این فکر است. تطبیق اصل نولک نیز سیاست بر کلیه عرصهها نتیجه قدرت، قدرتت شدن و کسب قدرت است. چه در عرصه مبارزات درون تشکیلاتی و چه در عرصه مبارزات بیرونی. رفتار متولیان این فکر، استفاده از هرچیز و همه چیز است. از اسام حقیقی و سیاسی و اگر امکانش موجود باشد، اسام فیزیکی، اخلاق و ارزشهای والای انسانی در نزد این فکر موضعی کاملا بیاهمیت و فرعی تلقی شد و جنبه کاملا صحتی دارد. لذا این تکرش، براساسه از هر چیز و همگری و همدلی با هر کس باکی ندارد.

این نکات بخاطر بنیادهای فکری حاکم بر کانون ترکمنستان بطور جدی زمینه یابند و از همان بنو حرکت آن، ارزش اخلاقی به بدترین شکلی مورد بی توجهی قرار گرفت، بطوریکه افراد فاقد صلاحیت اخلاقی در زمره بایندگان و موسسین کانون ترکمنستان قرار گرفتند و حتی عملکردهای زشت و ضد اخلاقی همین عناصر از سوی دیگر افراد آن مورد توجه قرار گرفت و بدتر از آن در پاسخ به اعتراض و فشار افکار عمومی ترکمنها نسبت به ناسامات و بدبخته‌های ضد اخلاقی گفته شد که

خشت اول ***

"آنها مسائل و مناسبات خصوصی افراد است و ربطی به قانون ندارد." ^{۱۰}
 اینگونه مواضع و برخوردها نشان از تأسیس بی اخلاقی و بیتر بگویم در جهت اخلاق‌زدایی است. نیرویی که خود را طرفدار استقلال می‌داند، هویتش از طریق اخلاق نمایان می‌شود، نه از طریق اخلاق زدن.

پایان سخن

در این بررسی به دو مسئله پرداخت نشده است، یکی دیدگاه دوستان درباره برخی مسائل تاریخی بویژه جریان‌ات و رویدادهای قبل از انقلاب که بطور جدی حاوی تحریکات و بیان بیرواقعی است. البته در این باره بسهم خوددر طلب است "جنبش سیاسی خلق ترکمن گذشته، حال، آینده" منتشر در شماره‌های ۲ تا ۷ نشریه "ناره بول" مختصراً بدان اشاره شده است.
 دیگری درباره اشکال و شیوه‌های مبارزاتی است. امیدوارم که اگر در آینده فرصتی شد درباره هر دو موضوع به بحث و نقد بپردازیم.
 در پایان لازم به یادآوری می‌انم، مطالبی که در این بررسی ارائه شد، صرفاً طرح برخی دیدگاهها و نقد پدیده‌های فکری حاکم بر دوستان ما در قانون ترکمنستان است. امید است که اینگونه بررسی مورد استفاده ایشان بویژه که در آستانه برگزاری کنگره خود هستند، قرار گیرد.